



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ بهمن ۱۴۰۱

مصادف با: ۷ رجب ۱۴۴۴

جلسه: ۶۶

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: اختصاص مکلف به مجتهد یا شمول آن نسبت به مقلد - اقوال: دیدگاه اول

(اختصاص به مجتهد): ادامه بررسی دلیل چهارم - مقتضای تحقیق در مسئله

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل چهارم قائلین به اشتراک عنوان مکلف بین مجتهد و مقلد بود. عرض کردیم در دلیل چهارم که محقق نایینی آن را بیان کرده، بر این مسئله تأکید می‌شود که برخی از ادله و اصول نمی‌تواند مورد استفاده مقلد قرار بگیرد، از جمله استصحاب در شبهات حکمیه، بله، در شبهات موضوعیه ممکن است بگوییم مقلد می‌تواند به لاتنقض الیقین بالشک عمل کند، اما در شبهات حکمیه، اساساً مقلد توانایی ندارد تا به استناد استصحاب بنا را بر یقین سابق بگذارد، مثالش را نیز دیروز بیان کردیم.

محقق عراقی در پاسخ به این دلیل فرمود این نیز می‌تواند مورد استفاده مقلد قرار بگیرد، زیرا:

مقلد در مرحله اول به مجتهد رجوع کرده و او حکم نجاست را برای آبی که طعم و بوی و رنگ آن به واسطه ملاقات با نجس تغییر کرده را برایش بیان کرده است.

در مرحله دوم که مواجه می‌شود با زوال تغییر بنفسه، یعنی آن طعم یا بو یا رنگ خود به خود زائل می‌شود، نه به سبب اتصال به آب دیگر یا آب باران، به مجتهد رجوع می‌کند و او با مراجعه به ادله می‌بیند در ادله روایتی که حکم این صورت را بیان کند وجود ندارد، آنگاه سراغ اصل استصحاب می‌رود و با کمک استصحاب حکم به نجاست این آب می‌کند، می‌گوید قبلاً این آب نجس بود الان شک می‌کنم که با زوال تغییر بنفسه نجاست آن آب از بین رفته یا نه، استصحاب نجاست می‌کنم. لذا مقلد نیز به مجتهد مراجعه می‌کند و می‌گوید آن آبی که قبلاً حکم به نجاست آن کرده بودی، اکنون نجاستش مشکوک واقع شده است، زیرا آن تغییری که به سبب آن، حکم به نجاست شده بود زائل شده است و آب به حال اولش برگشته است و من الان شک دارم این آب نجس است یا نه، آیا دلیلی، روایتی که حکم این صورت را بیان کرده باشد وجود دارد یا خیر؟ مجتهد پاسخ می‌دهد خیر، دلیلی که بتوان از آن حکم این صورت را استفاده کرد وجود ندارد و برای خود من نیز حکم این صورت مشکوک است، آنگاه مقلد می‌پرسد شما در این موارد چه می‌کنید؟ وقتی چیزی قبلاً یقینی بوده و الان مشکوک شده، مجتهد می‌گوید من بر اساس لاتنقض الیقین بالشک، به شک لاحق خودم اعتنا نمی‌کنم. اینجا مقلد می‌آید با این کلیدی که مجتهد در اختیار او قرار داده مشکل را حل می‌کند. می‌گوید من قبلاً به نجاست این آب یقین داشتم و الان با زوال تغییر نجاست بنفسه شک دارم که نجاست باقی است یا خیر، بنا را بر همان نجاست سابق می‌گذارم. پس استصحاب در شبهه حکمیه نیز به نوعی به کار مقلد می‌آید.

بررسی پاسخ محقق عراقی به دلیل چهارم

به نظر می‌رسد اینکه ما با این وسائط، مقلد را هم مثل مجتهد قادر به استفاده از اصول عملیه و استصحاب در شبهات حکمیه بکنیم، فی الواقع بازی با الفاظ است. در مسئله فحص گفتیم مقلد می‌تواند با روایات و اصول عملیه به بیانی که گفته شد، حکم را به نوعی استفاده کند، گرچه خود آن هم محل بحث بود، ولی مشکل فحص را با مراجعه به مجتهد حل می‌کند، می‌رود از مجتهد سوال می‌کند آیا این روایت معارض دارد یا خیر، مقید و مخصص دارد یا ندارد؟ او هم جواب می‌دهد و قول او برای مقلد حجت است. اما اینکه ما بیاییم بین این سؤالات متعدد مقلد از مجتهد تفکیک کنیم، اسم بعضی را بگذاریم تقلید، اسم بعضی را صرف به دست آوردن یک خبر یا پیدا کردن یک راه حل بنامیم وجهی ندارد.

در مرحله اول مقلد که به مجتهد مراجعه می‌کند و حکم یک مسئله را می‌پرسد اسمش تقلید است. وقتی سؤال می‌کند آبی که اوصاف سه‌گانه‌اش در اثر ملاقات با نجس تغییر کرده آیا نجس است یا خیر؟ مجتهد فتوا می‌دهد این آب نجس است، این حجیت دارد برای مقلد و مقلد در این مسئله از او تقلید می‌کند.

در مرحله دوم می‌گویید وقتی اوصاف سه‌گانه زائل شد و تغییر بنفسه از بین رفت و آب به حال سابق برگشت، می‌آید سوال می‌کند که آیا دلیلی که مبین حکم این موضوع باشد وجود دارد یا خیر؟ مجتهد می‌گوید نه دلیلی وجود ندارد، باید در این موارد که انسان یقین سابق و شک لاحق دارد مراجعه کند به یقین سابقش و بنا را بر یقین سابق بگذارد؛ این هم تقلید است. اینکه مجتهد به مقلد می‌گوید بنا را بر یقین سابق بگذار اسمش تقلید است.

اما مرحله سوم را تقلید نمی‌دانید. سؤال این است چه فرقی است بین سوال اول و سوال اخیر؟ به نظر می‌آید فرقی نیست، یعنی در هر صورت مجتهد یک چیزی را برای مقلد گفته است و مقلد از او تبعیت کرده که این همان تقلید است. پس مقلد خودش مبادرت به اجرای استصحاب در شبهات حکمیه نکرده است، اصلاً این تحلیل‌های مدرسه‌ای است که ما اینجا می‌کنیم، مقلد می‌گوید تو در مواردی که شک داری و یقین سابق داری چه می‌کنی؟ او می‌گوید من بنا را بر یقین سابق می‌گذارم؟ نه می‌آید از حکم مسئله سوال می‌کند که اینجا اگر آبی که اوصاف سه‌گانه‌اش تغییر کرده، به حال اول برگردد و زوال پیدا کند اوصاف سه‌گانه، حکمش چیست؟ مجتهد می‌گوید نجس است و دیگر مستند خودش را برای مقلد بیان نمی‌کند.

حال تلاش برخی مثل محقق عراقی بر تصحیح تصویر مسئله است نسبت به مقلد. اینها دارند تلاش می‌کنند بگونه‌ای امکان رجوع به استصحاب در شبهات حکمیه را برای مقلد توجیه کنند، فقط بحث امکان است که اصلاً قابل تصویر است یا نیست؟ مثل آنچه که در مورد فحص گفته شد. اینجا نیز محقق عراقی در صدد اثبات امکان رجوع به استصحاب در شبهات حکمیه برای مقلد است. ولی همانطور که ملاحظه کردید واقعا تکلف دارد.

مقتضای تحقیق در مسئله

با اینکه ما تا به حال به تمام ادله اختصاص پاسخ دادیم، البته غیر از این دلیل چهارم که پاسخ محقق عراقی را نپذیرفتیم. واقعش این است که جریان استصحاب در شبهات حکمیه را نمی‌توانیم با این توجیهاات از جانب مقلد تصحیح کنیم. این یک دلیلی است که نمی‌تواند آن مدعا را ثابت کند. آن سه دلیل اول اختصاص را فی الجملة را پاسخ دادیم و توجیه کردیم ولی این دلیل چهارم توجیهش مشکل است.

بنابراین اگر بخواهیم بین این دو دیدگاه قضاوت کنیم، شاید بتوانیم بگوییم اولویت با دیدگاه اختصاص است، یعنی اینکه منظور از مکلف در این عبارت شیخ انصاری و کسانی که این عبارت را ذکر کردند، مجتهد است، یعنی وقتی می‌گویند «المکلف اذا التفت الی حکم شرعی»؛ مجموع نکاتی که در این عبارت بیان شده است این را تقویت می‌کند که منظور از مکلف مجتهد است «المجتهد اذا التفت الی حکم شرعی» یا قطع برای او پیدا می‌شود یا ظن یا شک؛ درست است که امکان التفات به نحو اجمالی از ناحیه مقلد است و می‌توانیم حالات سه گانه شک و ظن و قطع را برای مقلد نیز تصویر کنیم، چنانچه که در پاسخ به ادله اختصاص گفتیم، اما با این همه واقعا در یک مواردی ما مشکل پیدا می‌کنیم اگر بخواهیم عنوان مکلف را شامل مقلد هم بدانیم، مثل همین مورد جریان استصحاب در شبهات حکمیه. و نیز مقلد در استفاده از امارات نیز مشکل دارد، بله اگر بگوییم خطاب «ان جائکم فاسق نبأ» یا «تجب علیکم صلوه الجمعة فی یوم الجمعة» اینها همه بخواهند مختص مجتهد شود و خطاب به آنها شود درست نیست، خطابات شامل همگان است اعم از مجتهد و مقلد. ولی اینکه می‌گویند مکلف وقتی به حکم شرعی التفات پیدا می‌کند یکی از این سه حالت برای او پیش می‌آید و این مقدمه است برای تقسیم مباحث آینده و می‌خواهد مباحث کتاب را دسته بندی کند، ظاهرا ناظر به خصوص مجتهد است. زیرا مجتهد التفات به حکم شرعی پیدا می‌کند، از این باب که می‌خواهد حکم را به دست بیاورد و این التفات است که یکی از این سه حالات سه گانه را برای او حاصل می‌کند، حال اینکه دو یا سه حالت ایجاد می‌کند بماند، برای مقلد اینطور نیست که یک از این سه حالت پیدا شود، امر او دائر بین دانستن و ندانستن است. مگر اینکه بگوییم یک مقلد ممکن است خواب ببیند که حکم چیست و قطع پیدا کند و الا به طور عادی برای مقلد قطع پیدا نمی‌شود مگر از قول یک مجتهد، یعنی برود از مجتهد سؤال کند و او نیز پاسخ دهد، اگر قرار به سوال و تقلید از مجتهد باشد دیگر معنا ندارد که بگوییم یا ظن یا شک یا یقین برایش حاصل می‌شود، از مجتهد می‌پرسد، یا قطع برای او پیدا می‌شود یا نمی‌شود.

به هر حال راه کشف حکم شرعی برای مقلد مراجعه به اهل علم است، یا از مجتهد یا اهل فضل که حکم شرعی را بلد هستند، به آنها مراجعه می‌کند و حکم را می‌پرسد. قطع و ظن و شکی که اینجا شیخ انصاری به آن اشاره کرده است، یا قطع و عدم قطعی که محقق خراسانی اشاره کرده؛ اساسا با توجه به مراجعه‌ای که بعد از آنها باید داشته باشد، اصلا نمی‌تواند برای مقلد حاصل شود. مجتهد است که التفات پیدا می‌کند و به ادله مراجعه می‌کند یا از این ادله یقین و ظن و معتبر پیدا می‌کند یا نمی‌کند، یا شک بنابر همان تفاوتی که بین نظر محقق خراسانی و شیخ انصاری است که یا دو حالت برایش پیش می‌آید یا سه حالت.

پس مجموع قرائنی که در عبارت شیخ انصاری اینجا بیان شده، ما را به این سو هدایت می‌کند که منظور از مکلف در اینجا خصوص مجتهد است و توجیهاتی که برای شمول مکلف نسبت به مجتهد ذکر شده، چه ادله نیابت و استنباه، ادله جواز تقلید و مشروعیت تقلید، اینها همه با تکلف همراه است. بنابراین علی رغم اشکالاتی که ما داشتیم نسبت به سه دلیل اول، اما باز این اشکالات و توجیهاتی که مطرح شد با تکلف و دشواری مواجهه است و دلیل چهارم نیز واقعا این است که پاسخ درستی به آن داده نشد، لذا می‌توانیم نتیجه بگیریم منظور از عنوان مکلف در این عبارت و مشابه آن خصوص مجتهد است.

سوال:

استاد: قطع و ظن و شک را توضیح دادیم. اگر قطع حاصل شد، بله، ممکن است قطع حاصل شود، گفتیم این را؛ گفتیم چه بسا مقلد هم این حالات ثلاثه برایش پیش بیاید با همه این حرف‌ها، این اختصاص به مجتهد دارد.

سوال:

استاد: عرض کردیم مجموع قرائن؛ خود کلمه مکلف محل بحث است، اما مسئله التفات و مسئله این حالات سه گانه، الی حکم شرعی، اینکه یا این برایش پیش می آید یا این یا این، اگر قطع برایش حاصل شود که هیچ، اگر ظن حاصل شده و قائل به انسداد بودیم بنا بر حکومت که عقل این را حجت می داند. می خواهم عرض کنم این حالات سه گانه ای که برای مکلف بیان شده است و این راه هایی که برای آن بیان شده است، اینها اصلا بر مقلد قابل انطباق می باشد یا خیر؟

سوال:

استاد: اینکه این حالات سه گانه برای مقلد پیش بیاید من امکان آن را نفی نمی کنم. ولی مجموع قرائنی که در این کلمات وجود دارد این ما را راهنمایی می کند به این سمت که ما عنوان مکلف را مختص مجتهد بدانیم، تبعاً للمحقق النائینی و الامام الخمینی و خلافاً للمحقق العراقي و المحقق الاصفهانی و المحقق الخویی، اینها قائل به اشتراک هستند.

محقق خوئی می گوید: قول مجتهد برای مقلد، هم از جهت کبری حجت است هم از نظر صغری. در کبریات معلوم است، یک حکم شرعی کلی را می پرسند و مجتهد که جواب می دهد قولش برای او حجت است و این حجیت قول مجتهد نیز از باب حجیت قول عالم برای جاهل است، زیرا سیره عقلاء این است که به عالم رجوع می کند و قولشان حجت است، این هم همینطور.

اما در صغری مثل همین مسئله فحص، این در مقابل ادله جواز نیابت است، یک عده ای از آن راه مشکل را می خواهند حل کنند، محقق خوئی می فرماید: قول مجتهد همانطوری که در کبریات حجت است در صغریات نیز حجیت دارد.

پس محقق خوئی و محقق اصفهانی و محقق عراقی قائل به اشتراک هستند، ولی ما عرض کردیم تبعاً للمحقق النائینی و امام خمینی عنوان مکلف شامل مقلد نمی شود.

بحث جلسه آینده

حال چند مطلب باقی مانده است که محقق خراسانی در اشکال به شیخ انصاری فرموده بودند که به واسطه آنها تقسیم شیخ انصاری را تغییر دادند که باید آن را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»